

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال دوازدهم، شماره ۲۲،

پاییز و زمستان ۱۴۰۰

صص ۶۶-۴۱

نسبت مفهوم کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام و غرب

محمدناطقی* علیجان حیدری**

چکیده

نوشتار حاضر با رویکرد اسنادی-تحلیلی «نسبت مفهوم کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام و غرب» را به هدف آشنایی بیشتر با نقص‌ها و چالش‌های اندیشه غربی در خصوص برخورداری انسان‌ها از حق «کرامت انسانی» خویش، بررسی نموده است. کرامت (dignity) مفهوم کانونی حقوق بشر است و در میان مفاهیم مختلف حقوق بشر در اندیشه اسلامی و غربی، از نقش محوری برخوردار است و اشاره به مبنای تئوریک هویت، حیثیت و شرافت انسانی دارد. برآیند تحقیق این است که هرچند کرامت انسانی در هر دو اندیشه، به عنوان مفهوم بنیادین حقوق بشر مطرح است، اما اندیشه غربی با توجه به ملاک‌های که اندیشه اسلامی در خصوص خاستگاه کرامت انسانی، تکامل و سعادت انسانی، معیارهای خانواده بشری، شناسایی قلمرو و مراحل تحقق حقوق بشر ارائه داده است، با چالش‌های جدی روبه‌رو است. در این پژوهش تطبیقی پس از مفهوم‌شناسی، نسبت کرامت انسانی و حقوق بشر را در غرب، سپس در اسلام بررسی نموده و در نهایت وجوه اشتراک و افتراق دو اندیشه را استخراج نموده و نقص‌ها و چالش‌های اندیشه غربی را نشان داده‌ایم.

واژگان کلیدی: کرامت، کرامت انسانی، حقوق بشر، اسلام و غرب.

* دانش‌پژوه دکترای حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی M.nateqi17@gmail.com

** دانش‌پژوه دکترای حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مقدمه

پژوهش درباره حقوق بشر، برای همه‌ی علاقه‌مندان به سرنوشت بشر، به‌ویژه فیلسوفان سیاست و حقوق‌دانان ضروری می‌نماید؛ چرا که شیوه برداشت از حقوق بشر و داوری درست در باره آن، مستلزم شناخت دقیق از خاستگاه، مبانی و مفاهیم بنیادین حقوق بشر است. در باره خاستگاه و سیر تکاملی حقوق بشر دو رویکرد عمده وجود دارد. بیشتر غربی‌ها، خاستگاه حقوق بشر را یونان و روم باستان و توسعه آن را از پدیده‌های عهد مدرن و قرن بیستم می‌پندارند. در این رویکرد، فرهنگ‌های غیر غربی، به‌رغم داشتن مفاهیم اخلاقی ارزشمند، با مفهوم حقوق بشر بیگانه تلقی می‌شوند یا اندیشه‌های ژرف و متعالی آنها مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند. بر عکس پندار غربی‌ها، در رویکرد اسلامی، مفهوم حقوق بشر ریشه در ادیان الهی، فلسفه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون بشری، به‌ویژه مکتب حیات‌بخش و انسان‌ساز اسلام دارد. در این نگاه، می‌توان تفکر حمایت از حقوق بشر را همزاد انسان تلقی کرد که از منطق و مبنای الهیاتی و متعالی برخوردار است. براین اساس، در نگرش اسلام به حقوق بشر افزون بر آنچه اعلامیه جهانی حقوق بشر و فیلسوفان اخلاق و حقوق غربی و حقوق‌دانان سکولار گفته‌اند، مسئله مهم «خلافت الهی» انسان است (بقره: ۳۰). افزون بر این، اسلام برای حقوق بشر اهمیت فراوان قائل شده است، چرا که دعوت به آفرینش، احیای انسان و پاسداری از زندگی بشر از مهم‌ترین آموزه‌های دین است و هدایت مردم در راستای اقامه قسط و عدل، از اهداف اصلی انبیای الهی به‌شمار می‌رود (حدید: ۲۵).

مفهوم حقوق بشر، قلمرو وسیع و مفاهیم زیادی را در بر می‌گیرد. در این میان، «کرامت انسانی» یکی از مفاهیم بنیادین آن تلقی می‌شود؛ چرا که این موضوع پایه و اساس بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی به‌شمار می‌رود. کرامت انسانی نه تنها به‌منزله یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل سلب و

انتقال، بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود و پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه‌ای، مستلزم رعایت آن است که در صورت بی‌توجهی به این اصل و عدم التزام عملی به آثار آن، ارزش‌های چون عدالت، آزادی، برابری و صلح در روابط داخلی و بین‌المللی مفهوم خود را از دست می‌دهد.

بسیاری از حقوقی که در مواد مختلف اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر اسلامی (اعلامیه قاهره) آمده است، اساساً ناشی از به رسمیت شناختن کرامت، حیثیت و شرافت انسانی برای همه‌ی انسان‌ها است؛ چرا که کرامت انسانی، ذاتی انسان و همزاد اوست، اما حقوق بشر پدیده‌ای است که بعداً و بر مبنای آن، در میان اندیشمندان مطرح گردیده است. از این رو، کرامت انسانی هم به لحاظ رُتبی و هم به لحاظ زمانی بر حقوق بشر تقدم و اولویت دارد. ذاتی بودن کرامت انسانی بدین معناست که خداوند از ابتدا، موجودی ارجمند و با کرامت آفریده و سلب این کرامت به هر صورت، موجودیت او را تغییر خواهد داد (علیخانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳). از همین رو، کرامت انسانی در آموزه‌های اسلامی به طور صریح مطرح شده و احترام به نوع انسان؛ فارغ از نژاد، رنگ، جنسیت، ملیت و...، مورد تأکید واقع شده است. قرآن کریم به طور مطلق انسان را متعلق تکریم و تعظیم الهی می‌داند (اسراء: ۷۰). بنابراین، اندیشه احترام به انسان و پاس داشت کرامت او، تفکری نیست که نظام حقوقی غرب یا اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبدع آن باشد، بلکه این اندیشه قرن‌ها پیش، توسط قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. پُرسش محوری تحقیق، نسبت‌سنجی کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام و غرب است. نگارنده در مقام پاسخ؛ با روش اسنادی-تحلیلی و به منظور آشنایی محققان با نقص‌ها و چالش‌های جدی اندیشه غربی، در خصوص برخورداری انسان‌ها از حق کرامت انسانی خویش، به بررسی موضوع پرداخته است. در این مطالعه، پس از مفهوم‌شناسی، ابتدا نسبت کرامت انسانی و حقوق بشر در اندیشه

غربی، سپس نسبت کرامت انسانی و حقوق بشر در اندیشه اسلامی مورد بحث قرار گرفته و سرانجام؛ ضمن مقایسه دو اندیشه و بیان وجوه اشتراک و افتراق، کمبودها و چالش‌های اندیشه غربی را نیز برجسته نموده‌ایم.

مفهوم کرامت انسانی

الف) کرامت در لغت و اصطلاح

کرامت در لغت معانی مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، رتبه، شأن، مقام، موقعیت، درجه، جایگاه، منزلت، نزاهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی‌ها، احسان و بخشش، جوان‌مردی و سخاوت (دهخدا، ۱۳۷۳: ص ۱۶۰۷۰. معین، ۱۳۶۰: ۲۹۲۹). واژه «کرامت انسانی» معادل واژه «Human dignity» در انگلیسی است که به معنای شرف، افتخار، استحقاق احترام، عنوان، مقام، امتیاز و شرافت برجسته می‌باشد (Henry, 1991: 456). در دایرةالمعارف انگلیسی آکسفورد در مورد معنای واژه کرامت چنین آمده است: «واژه کرامت (Dignity) از عبارت لاتینی (Dignitas) گرفته شده و به معنای شرافت، حیثیت، افتخار و استحقاق احترام است» (Oxford English Encyclopeida(1996): 398). در قرآن کریم نیز کرامت گاهی به خداوند؛ «إقرأ وربک الأکرم» (علق: ۳) گاهی به فرشتگان؛ «کراماً کاتبین» (انفطار: ۱۱) و گاهی به انسان؛ «ولقد کرمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰)، نسبت داده شده است. کرامت انسانی به عنوان نوعی خاصی از کرامت، جامع بین کرامت طبیعی و ملکوتی است که تنها انسان می‌تواند از این نوع کرامت برخوردار شود و در پرتو آن، شایسته تکریم از سویی فرشتگان، جنیان و خضوع آنان در برابر خود شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۲۸).

در اصطلاح: تعاریف متعددی از کرامت ارائه شده است. در یک تعریف،

«کرامت عبارت است از پاک بودن از آلودگی‌ها و عزت و شرف، و کمال مخصوص آن موجودی که کرامت به او نسبت داده می‌شود» (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۲۳). در تعریف دیگر، کرامت در مقابل اهانت است همان‌گونه که عزت در مقابل ذلت است. کرامت بیانگر عزت و بزرگواری انسان است، این ویژگی در ذات موجود کریم نهفته است. بنابراین، سخاوت، کار پسندیده، لئیم نبودن و دیگر صفات نیکو از لوازم کرامت است (مصطفوی، ۱۴۱۶ق: ۴۹). کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است (جوادی آملی، ۱۳۶۶: ۲۱-۲۲). از تعاریف فوق بدست می‌آید که کرامت انسانی به معنای حرمت داشتن انسان به عنوان موجودی برتر و شایسته احترام است. همان معنایی که قرآن کریم فرموده؛ یعنی یک نوع فضیلت و برتری انسان نسبت به بسیاری از مخلوقات و پدیده‌های هستی (اسراء: ۷۰). با توجه به این مطلب، تعریف علامه جعفری جامع‌تر به نظر می‌رسد. از این رو، در مقاله حاضر تعریف ایشان با اندک دخل و تصرف، پیشنهاد می‌شود. «کرامت انسانی عبارت است از پاک بودن از آلودگی‌ها و عزت و شرف و کمال ویژه‌ی موجودی که کرامت به او منتسب است».

ب) کرامت انسانی در اندیشه غربی

در اندیشه غربی، برای کرامت انسانی تعریف قابل دفاعی ارائه نشده است. با این وجود، برخی از فلاسفه غربی تلاش کرده‌اند از آن تعریفی ارائه نمایند. از میان فلاسفه غربی ایمانوئل کانت فیلسوف معروف آلمانی است که کرامت انسانی را حیثیت و ارزشی می‌داند که تمام انسان‌ها به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند. وی با طرح نظریه «خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان» می‌گوید: «کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند» (Kant, 1992: 96-97). گزینش نظریه کانت در این زمینه، بدان جهت است که اسناد حقوق بشری

غربی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، تا حد زیادی متأثر از این نظریه است. کانت برای کرامت انسانی، ویژگی‌های را برشمرده است، از جمله؛ ارزش مطلق و غیر مشروط است که بر اساس این ویژگی، کرامت انسان ارزش مطلق، واقعی و عینی است. از این رو، موجودی که دارای کرامت باشد، فارغ از ارزش‌های مادی، مزایا و قیود و صرف نظر از کمبودها و نقایصی که بر او عارض گردیده، موجودی ذاتاً ارزشمند و دارای شرافت و مستحق احترام و تکریم است. تفاوتی ندارد که مردم برای او ارزش قایل باشند یا نباشند (Kant, 1992: 47). کانت در کتاب خود بنام «بنیادهای مابعدالطبیعه اخلاق»، منشأ کرامت را عقل و خرد انسانی می‌داند. بر این اساس، کرامت را به عنوان پایه و اساس حقوق و آزادی‌ها، در چارچوب یک قرارداد پایه‌گذاری شده بر انتخاب انسان دانا و انتخاب‌گر، توصیف می‌کند. کانت با طرح نظریه «خودمختاری اخلاقی» و استقلال ذاتی انسان، تأثیر زیادی بر تفکر بعد از خود از جمله بر لیبرالیسم حاکم بر اروپا و اسناد متعدد حقوق بشری از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر گذاشته است. در همین راستا جمله آغازین اعلامیه جهانی حقوق بشر بازتاب این تأثیر است: «... از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان، اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد، عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند؛ به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است...» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸م).

ج) کرامت انسانی در اندیشه اسلامی

انسان در اسلام به دلیل برخورداری از روح مجرد و فرامادی، از کرامت ویژه و

خاصی برخوردار شده است (سجده: ۹). این کرامت به انسان چنان ارزشی بخشیده که او را سرآمد مخلوقات جهان قرار داده (اسراء: ۷۰). او را شایسته مقام خلافت الهی در زمین نموده است (بقره: ۳۰). با دقت در آموزه‌های قرآنی کرامت انسانی و نیز معانی لغوی و اصطلاحی کرامت در می‌یابیم کرامت در اسلام بیانگر دو نوع ویژگی کاملاً متمایز از یکدیگر در موجود انسانی است. برخی از این ویژگی‌ها رتبه، درجه و موقعیت افراد را نشان می‌دهد. به عبارتی؛ جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانوادگی افراد را بیان می‌کند، مانند کرامت شاه و شاهزاده و کرامت مؤمن. این نوع کرامت قابل اکتساب و سلب است، چه بسا کاهش یا افزایش پیدا کند؛ اما برخی از این ویژگی‌ها مثل انسانیت، ذاتی انسان بوده، نه قابل سلب از انسان است و نه قابل وضع. این نوع کرامت که در اصطلاح بدان کرامت ذاتی گفته می‌شود، هیچ رتبه و درجه‌ای را بر نمی‌تابد. بنابراین، در اسلام دو نوع کرامت برای انسان وجود دارد (ذاتی و اکتسابی)، در ادامه به توضیح هریک می‌پردازیم:

کرامت ذاتی

کرامتی که در متن تکوین و آفرینش انسان مطرح است. خداوند متعال همه‌ی انسان‌ها را بدون استثناء از این نعمت بزرگ برخوردار نموده است: «و لقد کَرَّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و...» (اسراء: ۷۰). شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «وقتی خداوند می‌فرماید: لقد کَرَّمنا، مقصود این نیست که خداوند در معاشرتی که با انسان داشت، او را احترام کرد و بالادست موجودات دیگر نشاند؛ بلکه در حقیقت خلقت و آفرینش او را مکرم قرار داد؛ یعنی این کرامت و شرافت و بزرگواری را در سرشت و آفرینش او قرار داد. اصلاً کرامت و عزت و بزرگواری، جزء سرنوشت انسان است، این است که انسان اگر خود را آن‌چنان که هست بیابد، کرامت و عزت را می‌یابد» (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۳۰). علامه محمدتقی جعفری نیز می‌نویسد: «کرامت ذاتی (همانا) حیثیت طبیعی همه‌ی انسان‌هاست، مادامی که با

اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند» (جعفری، ۱۳۹۰: ۲۲۴).

نتیجه آنکه؛ از دیدگاه اسلام انسان ذاتاً دارای کرامتی است که منسوب به خداوند است، انسان دارای روح الهی، مسجود ملائکه و خلیفه خدا در زمین است (اسراء: ۷۰، حجر: ۲۹، بقره: ۳۰). کرامت ذاتی - انسانی، کرامتی است که در متن تکوین و آفرینش انسان مطرح است. ستایش انسان به دلیل داشتن این وصف، در واقع مدح پروردگار کریم است؛ چون خداوند انسان را ذاتاً و فی نفسه بر سایر موجودات برتری و فضیلت داده است. این صفت مربوط به مقام انسانیت است. انسان تا آن هنگام که با اراده خود از طریق ارتکاب جنایت و خیانت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکند، شایسته تکریم است (سلیمی، ۱۳۹۲: ۲۵۴).

کرامت اکتسابی

کرامتی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌گردد، اکتسابی و اختیاری است. ارزش نهایی و عالی انسانی در گرو این کرامت است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ همانا خداوند دانا و آگاه است (حجرات: ۱۳).

انسان‌ها هرچند دارای شئون و حیثیت برابرند، اما هر انسانی می‌تواند با استفاده از ظرفیت و توانمندی‌های خود، مراتب کمال انسانی را کسب نماید و به درجات عالی راه یابد. از این رو، دستیابی به منزلت‌های متفاوت، مرهون رفتارهای انسانی است و چون رفتارهای انسانی متفاوت است، ناگزیر افراد نسبت به یکدیگر

برتری می‌یابند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). کرامت اکتسابی، همان کمالات وجودی است که در پرتو جهان‌بینی صحیح و بر اثر رعایت تقوای الهی و حرکت در مسیر عبودیت نصیب انسان می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۷). مهم‌ترین ویژگی کرامت اکتسابی آن است که مقید به عقیده انسان که در رابطه انسان با خداوند قابل تعریف است، می‌باشد (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۶۱). کم و کیف آن در انسان‌های مختلف، متفاوت است و میزان و عمق این کرامت به میزان معرفت، پارسایی و جایگاه هرکس در نزد خداوند بستگی دارد (علیخانی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). بر اساس آموزه‌های دینی، مهم‌ترین معیار کرامت اکتسابی «تقوا و ایمان» است. همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم پس از نفی هرگونه امتیاز و برتری میان انسان‌ها، تقوا را معیار برتری قرار می‌دهد (حجرات: ۱۳). کرامت اکتسابی، حدنصاب کرامت انسانی است و بدون برخورداری انسان از آن، نمی‌توان او را صاحب کرامت دانست (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۲۸-۳۳۲). از این‌رو، ارزش واقعی و نهایی انسان در گرو این کرامت است (سلیمی، ۱۳۹۲: ۲۵۵)؛ زیرا در صورت به‌کار نبستن استعدادهای وجودی و بی‌تقوایی، انسان به بدترین جنبندگان، تبدیل خواهد شد.

در جمع‌بندی از مطالب فوق می‌توان گفت؛ رهیافت ما از کرامت اکتسابی این است که این نوع کرامت، همگانی و عام نیست، بلکه اختصاصی است؛ زیرا منوط به اراده و اختیار انسان است، از آنجا که اختیار افراد تفاوت می‌کند، نوع کرامت اکتسابی نیز تفاوت خواهد کرد. به‌ویژه اینکه معیار کرامت اکتسابی، تقوا و ایمان است که دارای درجات مختلف می‌باشد. از این‌رو، انسان مکلف است با بهره‌گیری از قدرت اختیار خود، برای رسیدن به مقام انسانی و مراتب و درجات کمال، به کرامت اکتسابی دست یابد. چنین برداشتی از انسان، می‌تواند به عنوان مبنای مهمی در شناسایی حقوق و تعیین حد و مرزهای آن قرار گیرد. در پرتو

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد/ سال دوازدهم، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ — ۵۰

شرافت و بزرگ منشی انسان از یک سو و نزاهت موقعیت او از هر پستی و فرومایگی از سوی دیگر است که می توان حقوق انسان را بازخوانی کرد و کرامت را مبنایی برای محک زدن حق های راستین و تشخیص سره از ناسره دانست.

مفهوم حقوق بشر

در مفهوم حقوق بشر، اختلاف نظر فراوانی وجود دارد و تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است. البته تعاریف ارائه شده، لزوماً متعارض نیستند، بلکه تفاوت آنها بیشتر به این دلیل است که هر کدام به بُعدی خاصی بیشتر توجه کرده اند (دانش پژوه، ۱۳۹۰: ۳۸). در ادامه؛ به برخی از این تعاریف اشاره و تعریف پیشنهادی ذکر می شود:

مراد از «حقوق بشر» آن دسته حقوقی است که انسان صرفاً به دلیل انسان بودن از آن برخوردار می شود (بادرین، ۱۳۸۴: ۲۲۰). از نظر حقوقی می توان حقوق بشر را مجموعه امتیازاتی متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قوانین موضوعه دانست که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت های لازم، از آن برخوردار می باشند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۲). حقوق بشر، «مجموعه امتیازاتی است که از سوی مرجع باصلاحیت در راستای کمال انسان از آن جهت که انسان است، وضع و دارای ضمانت اجرای بیرونی می باشد. مانند حق حیات، حق آزادی، حق امنیت، حق مالکیت، حق تعلیم و تربیت و...» (سلیمی، ۱۳۹۲: ۷۵). حقوق بشر «حقوقی است که ابنای بشر یا همه آحاد یک صنف خاص، فارغ از ویژگی های نژادی، قومی، ملی و مانند این، از آن برخوردارند» (دانش پژوه، ۱۳۹۰: ۸). سازمان ملل متحد در تعریف حقوق بشر چنین آورده است: «حقوق بشر به طور کلی به عنوان حقوقی قابل تعریف بوده که از ذات ما جدا ناشدنی و بدون آن نمی توانیم به عنوان انسان زندگی کنیم، حقوق بشر و آزادی های اساسی این امکان را برای ما فراهم می سازد، تا

نسبت مفهوم کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام و غرب _____ ۵۱

صفات انسانی، عقلی، استعداد و وجدانمان را به طور کامل پرورش داده و به کار بریم و نیازهای روحی و دیگر نیازهای انسانی را برآورده سازیم، آن‌ها مبتنی بر خواسته روزافزون بشر برای یک زندگی است که در آن شأن ذاتی و ارزش انسانی از احترام و حمایت برخوردار باشد» (غمامی، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

در جمع‌بندی از تعاریف ارائه شده، دو نکته قابل ذکر است: اولاً؛ مفهوم حقوق بشر به‌رغم شهرت جهانی، هنوز در هاله‌ای از ابهام و در معرض برداشت‌های فراوان قرار دارد. این پرسش همواره مطرح است که مفهوم دقیق حقوق بشر چیست؟ بدون تردید، نفی یا اثبات حقوق بشر نمی‌تواند ناظر به یک برداشت از حقوق بشر باشد، زیرا در تعریف آن اتفاق نظر وجود ندارد. ثانیاً؛ تعریف پیشنهادی نویسنده از حقوق بشر که به‌نظر می‌رسد از عیب و نقص کمتری برخوردار باشد این است: «حقوق بشر؛ مجموعه حق‌های مانند حق حیات، حق مساوات، حق آزادی، حق کرامت و... است که از سوی مقام صلاحیت‌دار در راستای کمال انسان بما هو انسان، وضع و تضمین شده است». اینکه مقام صلاحیت‌دار کیست؟ می‌توان گفت؛ بنا بر تفاوت دیدگاه‌ها متفاوت خواهد بود، یعنی اراده تشریعی خداوند در نظام حقوقی اسلام، طبیعت در نظریه حقوق طبیعی، اراده دولت یا مردم در مکتب تحقیقی، به‌مثابه مرجع با صلاحیت در وضع حقوق بشر قابل طرح و بحث می‌باشد.

نسبت کرامت انسانی و حقوق بشر در غرب

تعیین و سنجش نسبت میان کرامت انسانی و حقوق بشر، فرعی بر شناخت ماهیت بشر و چیستی انسان است. چرا که هم کرامت و هم حقوق بشر مبتنی بر پایه شناختی است که از ماهیت و حقیقت بشر به دست می‌آید. بنابراین در نسبت‌سنجی کرامت انسانی و حقوق بشر نیز نیازمند شناخت ماهیت، ابعاد و استعدادهای انسان هستیم. در اندیشه غربی، انسان یک پدیده است، نه یک

ماهیت؛ یعنی انسان در منظومه معرفت‌شناختی آنان، به مثابه پدیده مادی در کنار سایر پدیده‌های مادی، مطرح می‌شود؛ بی‌آنکه به ماهیت انسان‌شناسی ماورای طبیعی او که ریشه در خلقت و استخلاف الهی دارد، پرداخته شود (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۷). در نتیجه، نظام حقوقی شکل گرفته با این اندیشه، در تدوین قواعد و مقررات حقوقی، تنها به تحصیل مصالح دنیایی بشر می‌اندیشد و حقوق بشر را نیز در قلمرو همین مصالح وضع می‌کند؛ زیرا که فهم و درک آنها فراتر از دنیای مادی نیست و از جهان آخرت غافل‌اند؛ لذا می‌بینیم در اندیشه غربی، از ماهیت بشر برداشت‌های متفاوتی صورت گرفته که باعث ابهام در مفهوم و جایگاه بشر شده است. ابهام در مفهوم و جایگاه انسان، موجب چالش در زمینه حقوق بشر گردیده است (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). این‌که فیلسوفی مانند هابز می‌گوید: «انسان گرگ انسان است»؛ اسپینوزا ادعا دارد: «انسان خدای انسان است»؛ ماکیاولی بر اساس شناخت خود از انسان می‌گوید: «اگر همه‌ی انسان‌ها نیک‌سرشت بودند، این اندرز بیهوده بود، ولی از آنجا که انسان‌ها بد سرشت‌اند و به عهد خود با شما وفا نخواهند کرد، پس شما هم به حفظ عهد خود با آنها مقید نباشید»؛ یا هابز انسان را «شر بالذات» و روسو آن را «خیر بالذات» می‌داند و افرادی مانند یونگ انسان را دارای فطرت و طبیعت می‌داند و کسانی دیگر آن را فاقد هرگونه فطرت و طبیعت معرفی می‌نمایند (ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۱۵). این‌گونه نظریات نشان می‌دهد که در اندیشه غربی تعریف واحد و مشخصی از بشر وجود ندارد، نبود تعریف واحد، می‌تواند موجب ابهام در تعریف و تعیین حقوق بشر گردیده و در نتیجه نسبت میان کرامت انسانی و حقوق بشر نیز مشخص نخواهد بود.

با این وجود، اصل کرامت انسانی (حیثیت ذاتی انسان)، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر در اکثر اسناد مهم جهانی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر درج شده و بر ضرورت رعایت آن به عنوان مبنای نظریه فردگرایی تأکید

شده است. جوهره فردگرایی، اندیشه استقلالی به فرد انسان به عنوان تنها منبع و منشأ تشکیل جامعه و مشروعیت قراردادهای اجتماعی است (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۷۶: ۱۵۰). بر اساس این اندیشه، بشر به دلیل استقلال و اراده مطلق که دارد، می تواند از حقوق نامحدودی برخوردار باشد. زیرا مطابق این نظریه، هیچ مرجعی به جز عقل بشر، برای داوری در باب ادعاهای حقوقی وجود ندارد. حقوق فردی، فرهنگ فردگرایی مطلق را انتظار دارد و این بدان معناست که منشأ، مشروعیت، اعتبار و مفهوم این حق ها، صرفاً انسانی است و نمی توان آنها را به فراتر از شخص انسان تعمیم داد. به بیان دیگر، حقوق فرد، حقوق سکولار است و ارتباطی با خدا، وحی یا دین ندارد؛ حقوق فقط مبتنی بر عقل است. در سایه چنین اندیشه ای است که برخی اندیشمندان غربی، با استناد به مفهوم کرامت برای محدود کردن حقوق و آزادی ها مخالفت کرده و معتقد است که کرامت انسانی نمی تواند حقوق و اراده فرد را محدود کند. افرادی مانند رومن اوژین فرانسوی برای کرامت انسانی دو معنی را در نظر دارند؛ یکی شرافت که در وجود همگان است و دیگری خودمختاری و استقلال اراده افراد. بر این اساس، ظاهراً هر فردی از حرمت غیر مشروطی برخوردار است که هیچ گاه به وسیله قوانین محدود نخواهد شد (حبیب زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۲). به باور برخی نویسندگان، این برداشت جدید از انسان و اهتمام به انسان گرایی، ریشه در برداشت های دینی دارد؛ چرا که افرادی مانند مایکل پری که کرامت انسان را اساس ایده حقوق بشر می داند، به قداست ایده حقوق بشر و دینی بودن آن معتقد است. به نظر ایشان: «هرچند اصل کرامت ذاتی انسان مورد تأکید ادیان و فیلسوفان قرار دارد، اما فقط مذهب است که می تواند به این سؤال پاسخ دهد که چرا باید به دیگران علاقه داشته باشیم و حقوق آنان را محترم بشماریم. تنها کتاب آسمانی است که جزئیات روابط ما با برادر و خواهر و همسایه را مشخص می کند». (قربان نیا، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

با ملاحظه مطالب فوق، می توان گفت، کرامت انسانی به عنوان مبنای حقوق بشر غربی مطرح است، اما حقوق بشر را محدود نمی کند و بشر بر اساس اندیشه فردگرایانه، به دلیل خودمختاری و اراده مطلق که دارد، می تواند از حقوق نامحدود و گسترده ای برخوردار باشد. زیرا هیچ منشأ و خاستگاهی غیر از اراده انسان و عقل خودبنیاد او برای حقوق بشر وجود ندارد تا آن را محدود کند یا در مواردی از بشر سلب نماید.

نسبت کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام

از دیدگاه اسلام، کرامت انسانی نه تنها به منزله یک حق یا مجموعه ای از حقوق غیر قابل سلب و انتقال، بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می شود، پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه ای، مستلزم رعایت آن است که در صورت بی توجهی به این اصل و عدم التزام عملی به آثار آن، ارزش هایی چون عدالت، آزادی، برابری و صلح در روابط داخلی و بین المللی مفهوم خود را از دست خواهد داد. در این صورت شاهد جهانی پر از ظلم، بی عدالتی، بی مهری، خشونت، جنگ، تجاوز و تبعیض خواهیم بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷: ۱۱۱). در اندیشه اسلامی، انسان آفریده و مخلوق خداوند است، از روح خداوند در او دمیده شده و کرامت انسانی ناشی از این انتساب بوده و از مقام خلافت الهی در زمین بهره مند است. دارای حقیقت جاودان و روح ماندگاری است که اساساً زوال و نابودی در آن راه ندارد. این حقیقت است که او را در میان مخلوقات جهان سرآمد نموده و کرامت بخشیده است (اسراء: ۷۰). انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است و با داشتن استقلال شخصیت، موجودی اجتماعی است. در این دیدگاه، جبر اجتماعی مردود و مذموم است و فردگرایی افراطی که اراده و انتخاب انسان را سازنده او می داند نیز، پذیرفتنی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۹)؛ چرا که انسان با اختیار خود می تواند خوب یا بد باشد. از این رو، قرآن کریم با مدح انسان از یک سو و مذمت او از سوی دیگر،

نسبت مفهوم کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام و غرب _____ ۵۵

نگاه دوگانه به انسان دارد؛ در یک نگاه، انسان دارای فطرتی خدا آشنا، مستقل، امانت‌دار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت آسمان و زمین، آشنا به خیر و شر، کمال‌پذیر، سیرکننده به سوی خدا، دارای ظرفیت علمی و عملی نامحدود و برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی، شایسته بهره‌مندی از نعمت‌های خداوندی و مسئول در برابر خداوند خویش معرفی می‌گردد (اعراف: ۱۷۲، دهر: ۳، جاثیه: ۱۳، اسراء: ۷۰). در نگاه دیگر، بسیار ستمگر و نادان، عجول و شتابگر، طغیانگر، مجادله‌گرتترین مخلوقات، ممسک و تنگ‌نظر، تندخو و پرخاشگر، قدرشناس و ناسپاس، گمراه‌تر از چهارپایان و بدترین جنبندگان است (احزاب: ۲۱، اسراء: ۱۱، علق: ۷، کهف: ۵۴، یس: ۷۷، حج: ۶۲، عبس: ۷۱، فرقان: ۴۳، اعراف: ۱۷۲، انفال: ۳۲). این دوگانگی نگاه به انسان در قرآن، به معنای این است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آن را به فعلیت برساند. این خود اوست که باید معمار خویشتن باشد (مطهری، بی‌تا: ۲۴۷-۲۵۲).

اندیشمندان اسلامی به تبعیت از قرآن کریم، انسان را مرکب از جسم و روح می‌دانند و انسانیت انسان را به روح او پیوند می‌زنند. در این نگاه، روح انسان جوهر قدسی مجرد و جسم انسان «حی متأله» است که جنس حقیقی او «حی» و فصل واقعی او «متأله» بودن است. انسان با روح که جنبه اصلی او را تشکیل می‌دهد زنده و جاوید است، متأله و خداخواه است، این خداخواهی او مسبوق به خداشناسی اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۴۳۶-۴۴۴). از این‌رو، در اسلام بنیادی‌ترین اصل نظری که در نسبت‌شناسی کرامت انسانی و حقوق بشر نقش محوری دارد، اصل خدامحوری و توحید است، این اصل، نقشه راهی است که حقوق انسان را با اعتقاد به تقدم حق الهی و منشأ حقوق بشر دانستن این حق، ترسیم می‌کند. چنین شناختی از انسان، دورهیافت مهم را در پی دارد: یک نیاز انسان به خدا در اصل وجود و تداوم حیات در همه زمینه‌ها، از جمله حقوق بشر؛

دو) شناسایی حق خدا به مثابه خاستگاه حقوق بشر؛ زیرا خدا منشأ تکوین و تشریع است و حق او بر همه حقوق انسان مقدم است. دورهیافتی که نظام‌های حقوقی بشری از آن بیگانه‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۵).

آیت‌الله جوادی آملی نیز در این زمینه معتقد است؛ حقوق بشر و کرامت انسانی به لحاظ مفهومی، تا حدّ بسیار زیادی منطبق با یکدیگرند. محتوای حقوق بشر اساساً شامل آن حقوقی است که بدون آن، هیچ کرامتی برای بشر نمی‌تواند وجود داشته باشد. این دیدگاه حقوق بشر را وسیله‌ای برای حمایت و ارتقای کرامت و ارزش افراد آدمی می‌داند. در این رویکرد، کرامت ودیعه الهی است که به عنوان یک اصل باید مورد توجه همگان اعم از افراد و دولت‌ها قرار بگیرد. رعایت این اصل در تبیین و تضمین حقوق بشر نقش بسیار برجسته‌ای ایفا می‌کند، در این رویکرد، کرامت انسانی در کنار حقوق طبیعی، برابری و آزادی انسان به عنوان مبنای بنیادین حقوق بشر مطرح است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۶۶). وجود و پذیرش چنین مبنایی این خواهد بود که در تدوین و تعیین حقوق بشر، باید به جهان‌بینی و پیوند انسان با جهان توجه شود. جهان‌بینی اسلامی به ما می‌گوید که انسان موجود وابسته به خداست، نه مستقل از خدا؛ لذا انسان در حقوق خود نمی‌تواند مبدأ پیدایش خود را فراموش کند و مستقل عمل نماید «قد خلقتک من قبل و لم تک شیئاً» (مریم: ۹). از این رو، طبق نظر آیت‌الله جوادی آملی معنای مبنا بودن کرامت انسانی برای حقوق بشر آن است که کرامت می‌تواند برخی حقوق و آزادی‌های انسان را محدود کند؛ چرا که این کرامت، کرامت خدادادی و اعطایی است، نه کرامت خودبینان. طبعاً حقوق بشر مبتنی بر این کرامت نیز، اعطایی بوده و در محدوده‌ای است که خداوند مشخص کرده است (حبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

عمید زنجانی یکی دیگر از اندیشمندان اسلامی صاحب نظر در این زمینه، نیز معتقد است؛ اسلام موجد و منشأ کرامت ذاتی انسان نیست، اما تعریف اسلام از

شأن و کرامت ذاتی انسان با اعلامیه جهانی حقوق بشر متفاوت است. دلیل این تفاوت آن است؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر، یکی از دستاوردهای عقل بشری در جهان مدرن بوده و بر محوریت انسان تنظیم یافته است، اما در دین اسلام، ساختار حقوق و تکالیف هر فرد بر محوریت تعالی انسان شکل گرفته است. یعنی حقوق بشر در دین اسلام بر محوریت انسان متعالی تعریف شده است (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

مقایسه دو اندیشه در نسبت‌شناسی کرامت انسانی و حقوق بشر

گفته شد کرامت انسانی از مفاهیم بنیادین حقوق بشر است. در اینجا اندیشه اسلامی و غربی را در نسبت‌شناسی کرامت انسانی و حقوق بشر، با هم مقایسه نموده، ضمن مرور موارد اشتراکی، تفاوت‌های دو اندیشه را بیان خواهیم کرد.

با توجه به مطالبی که در نسبت‌شناسی کرامت انسانی و حقوق بشر گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم؛ کرامت انسانی به‌عنوان مفهوم بنیادین حقوق بشر در هر دو اندیشه غربی و اسلامی مطرح است و در میان مفاهیم مختلف حقوق بشر در اندیشه اسلامی و غربی، از نقش محوری برخوردار بوده و اشاره به مبنای تئوریک هویت، حیثیت و شرافت انسانی دارد. همچنین اسناد حقوق بشری نیز اهتمام ویژه‌ای به حق کرامت انسانی دارند. از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر «شناسایی حیثیت ذاتی همه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد». اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز، ضمن تأکید بر هم‌خانوادگی بشر، همه مردم را به‌منزله عائله خداوندی، و در اصل شرافت انسانی و مسئولیت، برابر می‌داند و هرگونه تبعیض را ممنوع اعلام می‌کند. بنابراین، شناسایی کرامت یا حیثیت ذاتی انسان، تأکید بر وحدت خانواده بشری، برابری در حیثیت و حقوق، تأکید بر اصل برادری و رفتار برادرانه، منع شکنجه و رفتار غیر انسانی، از موارد اشتراک و مورد اهتمام هر دو اندیشه و اعلامیه

به‌شمار می‌رود. به‌رغم این اشتراکات، تفاوت‌های بسیاری در نسبت‌شناسی کرامت انسانی و حقوق بشر وجود دارد که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

۱- تفاوت در خاستگاه کرامت انسانی: حقوق بشر در اسلام مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی است و کرامت انسان را موهبتی الهی می‌داند که متلازم وجود انسان و منشأ شایستگی بشر برای برخورداری از حقوق و آزادی‌های معقول می‌باشد. در حقیقت، کرامت انسان ناشی از رابطه بندگی انسان با خداست و هر عاملی که مانع انسان در این مسیر باشد، ناقض کرامت انسانی تلقی می‌شود. اما حقوق بشر در اندیشه غربی، مبتنی بر جهان‌بینی مادی است و اومانیزم در آن محوریت دارد. در این رویکرد که انسان مطلقاً حاکم بر سرنوشت خویش شناخته شده و رها از آغاز و فرجام است، کرامت انسانی نمی‌تواند ذاتی باشد؛ بلکه امری قراردادی است. از این‌رو، اعلامیه جهانی حقوق بشر کرامت انسانی را که مبنای اصلی و ویژگی واقعی شایستگی انسان برای استیفای حقوق بشر می‌باشد، نادیده انگاشته و به‌جای علت، به معلول‌ها پرداخته است. روشن است، کلمه «حیثیت ذاتی» در مقدمه اعلامیه با تفسیر بعدی آن نمی‌تواند بیانگر کرامت ذاتی مطرح در جهان‌بینی توحیدی باشد. حیثیت ذاتی به‌مفهوم «اومانستی» نه قابل اثبات است و نه مبنای قابل پذیرشی دارد (سلیمی، ۱۳۹۲: ۲۹۵).

۲- تفاوت در ملاک تکامل و سعادت بشری: از دیدگاه اسلام، انسان دارای دو نوع کرامت «ذاتی» و «اکتسابی» است و ملاک تکامل و سعادت انسان، کرامت اکتسابی (ارزشی) می‌باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر همان‌گونه که از اثبات کرامت ذاتی انسان ناتوان است، نسبت به کرامت ارزشی انسان نیز بیگانه است. بدون تردید، بیگانگی و نادیده‌انگاری می‌تواند یکی از عوامل انحطاط حقوق بشر و محرومیت انسان‌ها از تکامل اخلاقی و معنوی به‌شمار آید. وضعیت نابسامان اخلاقی و معنوی کشورهای هوادار حقوق بشر غربی دلیلی روشن بر این

مدعاست. بنابراین، آنچه که در اندیشه اسلامی در زمینه حقوق بشر، بیش از اندیشه غربی مورد توجه است، جنبه‌های معنوی انسان، نیاز همیشگی انسان به خدا، توجه به ابتدا و انتهای الهی زندگی بشر، تکامل همنوای انسان و طبیعت و تناسب مجموعه حقوق و تکالیف و ظرفیت‌های روحی و جسمی انسان است. در حالی که در اندیشه غربی اومانیستی، فرضیه‌های پذیرفته شده عبارت‌اند از: کنارگذاشتن رابطه انسان و خدا و نسبت انسان با جهان آفرینش و در نتیجه حقوق فارغ از تکالیف او. در این اندیشه، کرامتی که ملاک و معیار برای تکامل، سعادت و شرف انسانی باشد، مفهوم ندارد. روشن است زندگی بدون کرامت و شرف انسانی، نه فقط زندگی انسانی نیست؛ بلکه حتی از زندگی حیوانی نیز پست‌تر است (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

۳- تفاوت در شناسایی محدوده حقوق بشر: از مقایسه دو اندیشه در نسبت‌سنجی کرامت انسانی و حقوق بشر به این نتیجه می‌رسیم که دو اندیشه در شناسایی محدوده حقوق بشر نیز متفاوت است. در اندیشه غربی، کرامت انسانی به مثابه مفهوم بنیادین حقوق بشر مطرح است، اما حقوق بشر را محدود نمی‌کند؛ چرا که بشر بر اساس اندیشه فردگرایانه و به دلیل استقلال، خودمختاری و اراده مطلقی که دارد، می‌تواند از حقوق نامحدود و گسترده‌ای برخوردار باشد. زیرا هیچ منشأ و خاستگاهی غیر از اراده انسان و عقل خودبنیاد او برای حقوق بشر وجود ندارد تا آن را محدود، یا سلب نماید. اساساً حقوق فرد، حقوق سکولار است و ارتباطی با خدا، وحی یا دین ندارد. این در حالی است که در اندیشه اسلامی نیز کرامت انسانی به عنوان مفهوم بنیادین حقوق بشر مطرح است، اما حقوق بشر را محدود می‌کند؛ چرا که جهان‌بینی اسلامی به ما می‌گوید؛ انسان موجود وابسته به خداست، نه مستقل از خدا؛ لذا انسان در حقوق خود نمی‌تواند مبدأ پیدایش خود را فراموش نموده و مستقل عمل نماید. از این‌رو، معنای بنیادین بودن کرامت

انسانی برای حقوق بشر آن است که کرامت می‌تواند برخی حقوق و آزادی‌های انسان را محدود کند؛ چرا که این کرامت، کرامت خدادادی و اعطایی از سویی خداوند است، نه کرامت خودبینانه. طبعاً حقوق بشر مبتنی بر این کرامت نیز، اعطایی بوده و در محدوده‌ای است که خداوند مشخص کرده باشد. علامه مصباح یزدی، در نقد اندیشه غربی به کرامت انسانی می‌فرماید: «... اعلامیه جهانی حقوق بشر برای کرامت و آزادی انسان ارزش زیادی قائل است. از نظر این اعلامیه، چون انسان دارای کرامت، حرمت و احترام است دارای یکسری حقوق اساسی و بنیادی است؛ ولی این پُرسش مطرح است که آیا کرامتی که برای انسان ثابت است، باید همیشه و در همه‌جا رعایت گردد یا این‌که حد و مرزی دارد؟ تاریخ بشری شاهد افراد جنایت‌کاری بوده است که زمین را از خون انسان‌های بی‌گناه سیراب نموده اند ... حال آیا چنین انسان‌هایی، دارای کرامت بشری و احترام هستند؟ منظور تدوین کنندگان اعلامیه جهانی از کرامت، چه نوع کرامتی است؟ آیا حق با این وسعت و اطلاق قابل قبول است یا باید استثناهایی را برای آن پذیرفت؟ بدیهی است که اطلاق و عموم کرامت بشری با هیچ منطق و برهانی قابل پذیرش نیست و حتماً استثنا دارد ...» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲۸۵).

۴- تفاوت در معیارهای خانواده بشری: اعلامیه حقوق بشر اسلامی ملاک خانواده بشری را بندگی خداوند و فرزندى نسبت به حضرت آدم (ع) می‌داند. در بند (الف) ماده اول چنین آمده است: «ابنای بشر به‌طورکلی، یک خانواده می‌باشند که بندگی خداوند و فرزندى آدم آنها را گردآورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هیچ‌گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، رنگ، زبان، جنس یا اعتقادات دینی، وابستگی سیاسی، وضع اجتماعی و... ضمناً عقیده صحیح، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می‌باشد». با توجه به این مطالب می‌توان گفت؛ اعلامیه حقوق بشر اسلامی بر دو محور اساسی

تأکید ورزیده است: یکی حق‌مداری و عقیده صحیح؛ دیگری، عیال‌الله دانستن همه‌ی انسان‌ها؛ یعنی نقطه آغازین تشریع و تدوین حقوق بشر، حق‌مداری و برداشت صحیح از حقیقت انسان است. بدون ارائه تعریفی صحیح از هویت انسان و تبیین دقیق رابطه انسان با خدا، سخن گفتن از کرامت انسان و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر بشر، هیچ توجیه منطقی و عقلانی ندارد. با وجود این، اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به دو محور نام‌برده ساکت بوده و هیچ معیاری برای اعضای خانواده بشری ارائه نکرده است.

۵- تفاوت در مراحل تحقق حقوق بشر: از منظر اسلامی حقوق بشر در دو مرحله قابل طرح و بررسی است. یکی در مرحله فلسفی و آرمانی که فی‌الواقع مبنای هستی‌شناسی را ترسیم می‌کند. این‌که می‌بینیم خداوند در قرآن، همه‌ی پیروان کتاب‌های آسمانی را بر محور حق (توحید) فرامی‌خواند، بدین معنا است که حق‌شناسی سرچشمه حقوق است و تجلی آن تبلور بندگی در مقام عمل خواهد بود، چرا که نفی سلطه فقط در سایه بندگی خدا محقق می‌شود (آل عمران: ۶۴). بنابراین تعیین حقوق بشر بر پایه و تعیین حق و تکلیف بر مبنای بندگی خدا، در سطح آرمانی و فلسفی است که مبنای هستی‌شناسانه دارد. فارغ از این مرحله، حقوق بشر بر مبنای قرارداد نیز قابل ارائه است. مفهوم آیه‌ی شریفه: (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود)، تعیین حقوق بشر بر مبنای قرارداد و بر پایه تعهد مشترک ملت‌ها است که فی‌الواقع همه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون را در بر می‌گیرد. زیرا عقد یک‌طرفه نیست، باید اوضاع و شرایط منطقه‌ای و فرهنگ‌های ملی را بر پایه تعهد لحاظ کرد و اساساً این رعایت، مقتضای تعهد قرارداد می‌باشد. نتیجه آنکه؛ اسلام در هر دو مرحله از حقوق بشر دفاع می‌کند، اما اندیشه غربی فقط ناظر به مرحله قرارداد است (سلیمی، ۱۳۹۲: ۲۶۰). چنانکه بند ششم ماده دوم منشور ملل متحد تصریح می‌کند که منشور سازمان ملل بر پایه رضایت و پذیرش ملت‌ها استوار است. بند

هفتم ماده دوم تأکید دارد که اصل بر عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورهاست. در همه‌ی این اصول، سخن از تضمین استقلال، آزادی و کرامت انسان در مرحله قرارداد است و مرحله فلسفی و آرمانی اصلاً برایش قابل درک نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نوشتار پیش‌رو، نسبت کرامت انسانی و حقوق بشر را در اسلام و غرب بررسی نموده و به نتایج ذیل دست یافته است:

۱- کرامت انسانی به مفهوم شایسته احترام بودن، حرمت و حیثیت داشتن انسان، از مفاهیم بنیادین حقوق بشر به مفهوم مجموعه حق‌هایی که انسان از آن حیث که انسان است از آن برخوردار است، می‌باشد؛ در اندیشه غربی، تنها کرامت ذاتی مورد توجه است، اما در اندیشه اسلامی کرامت، ذاتی و اکتسابی است. از این‌رو، در اسلام ضمن توجه به کرامت ذاتی، بر اهمیت کرامت اکتسابی و نقش آن در تدوین و تعیین حقوق بشر، تأکید شده است؛ رهیافت ما از کرامت اکتسابی این است که این نوع کرامت، همگانی نیست و اختصاصی است؛ زیرا که معیار آن، تقوا و ایمان است. این کرامت مبنای حقوق بشر است. روشن است زندگی بدون کرامت و شرف انسانی، نه فقط زندگی انسانی نیست؛ بلکه حتی از زندگی حیوانی نیز پست‌تر است.

۲- از نسبت‌سنجی کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام و غرب و مقایسه دو اندیشه، به این نتیجه می‌رسیم؛ کرامت انسانی به عنوان مفهوم بنیادین و کانونی حقوق بشر، هم در اسلام و هم در غرب مطرح است و در میان مفاهیم مختلف حقوق بشر، از نقش محوری برخوردار است. فی الواقع؛ به مبنای تئوریک هویت، حیثیت و شرافت انسانی اشاره دارد. به‌رغم این اشتراکات، تفاوت‌های در خاستگاه کرامت انسانی، ملاک تکامل و سعادت انسانی، معیارهای خانواده بشری و مراحل تحقق و اجرای حقوق بشر، بسیار برجسته می‌نماید.

۳- از آنجائی که اسلام حقوق بشر را مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی است، لذا

کرامت انسانی را موهبتی الهی می‌داند و خاستگاه آن را ناشی از رابطه بندگی انسان با خداوند می‌داند. اما حقوق بشر در اندیشه غربی، مبتنی بر جهان‌بینی مادی و اومانیسم محوری است، لذا کرامت انسانی یک امر قراردادی تلقی شده و از این منظر می‌توان گفت: «حیثیت ذاتی» که در اندیشه غرب و اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، نه مبنای قابل پذیرشی دارد و نه قابل اثبات است.

۴- همچنین در ارائه ملاک و معیاری برای تکامل و سعادت انسانی و خانواده بشری، اسلام دو نوع کرامت (ذات و اکتسابی) برای انسان قایل است که ملاک تکامل و سعادت انسان را کرامت اکتسابی (ارزشی) می‌داند. اما اندیشه غربی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، همان‌گونه که از اثبات کرامت ذاتی انسان ناتوان است، نسبت به کرامت ارزشی انسان نیز بیگانه بوده و در این خصوص با چالش جدی رو به‌رو است. بدون تردید، بیگانگی می‌تواند یکی از عوامل انحطاط حقوق بشر و محرومیت انسان‌ها از تکامل اخلاقی و معنوی به‌شمار آید.

۵- در شناسایی قلمرو و محدوده حقوق بشر نیز دو اندیشه متفاوت است. در اندیشه غربی، کرامت انسانی مبنای عدم محدودیت، ولی در اسلام مبنای محدودیت حقوق بشر است. دلیل مطلب روشن است؛ در اندیشه غربی، هیچ منشأ و خاستگاهی غیر از اراده انسان و عقل خودبنیاد او، برای حقوق بشر وجود ندارد تا آن را محدود، یا سلب نماید. اما جهان‌بینی اسلامی به ما می‌گوید؛ انسان موجود وابسته به خداست؛ لذا انسان در حقوق خود نمی‌تواند مبدأ پیدایش خود را فراموش نموده و مستقل عمل نماید. از این‌رو، معنای بنیادین بودن کرامت انسانی برای حقوق بشر آن است که کرامت می‌تواند برخی حقوق و آزادی‌های انسان را محدود کند؛ چرا که این کرامت، کرامت خدادادی و اعطایی از سوی خداوند است، نه کرامت خودبنیاد. طبعاً حقوق بشر مبتنی بر این کرامت نیز، اعطایی بوده و در محدوده‌ای است که خداوند مشخص کرده باشد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی، سید حسین (۱۳۸۱)، انسان‌شناسی (اسلام، اگزیستانسیالیسم، اومانیزم)، تهران: نشر معارف.
۳. اسماعیلی، محسن و سیفی، محمدمهدی (۱۳۹۷)، «مؤلفه‌های کرامت ذاتی انسان در اندیشه علامه طباطبایی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۴.
۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸م.
۵. بادرین، مسعود (۱۳۸۴)، حقوق بشر و حقوق اسلام، اسطوره‌ای ناهمخوان، ترجمه مصطفی فضایی، مرکز مطالعات حقوق بشر، مبانی نظری حقوق بشر، قم: دانشگاه مفید.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰)، تحقیق در دو نظام جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۷. جمعی از نویسندگان، به کوشش باقرزاده، محمدرضا (۱۳۹۶): فقه اسلامی و حقوق بشر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶)، کرامت در قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۹. _____ (۱۳۷۵)، فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
۱۰. _____ (۱۳۸۵)، تفسیر انسان به انسان، چاپ دوم، قم: اسراء.
۱۱. حبیب‌زاده، توکل و دیگران (۱۳۹۵)، کرامت انسانی و ابتدای حقوق بشری و شهروندی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن؛ فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۱.

نسبت مفهوم کرامت انسانی و حقوق بشر در اسلام و غرب _____ ۶۵

۱۲. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۰)، حقوق بشر اسلامی، امتناع یا ضرورت، معرفت حقوقی، سال اول، شماره دوم، زمستان.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۰)، اصول نظری حقوق بشر در اسلام، معرفت حقوقی، سال اول، شماره دوم، زمستان.
۱۵. _____ (۱۳۹۲)، درس‌نامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳ و ۱۸، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۷. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، کرامت انسانی و خشونت در اسلام؛ پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی و محمدمهدی توکلی (۱۳۸۶)، حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)، مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر، تصحیح ابوالفضل احمدزاده، تهران: مجد.
۲۰. غمامی، محمدمهدی، (۱۳۸۷)، نظم عمومی و الزامات ناشی از حقوق بشر و حقوق شهروندی، (پایان‌نامه ارشد حقوق عمومی)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۱. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۲۲. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، تدوین و نگارش؛ عبدالحکیم سلیمی، قم: مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲۳. _____ (۱۳۸۶)، مشکات: معارف قرآن (۱-۳)، قم: مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲۴. _____ (۱۳۸۶)، نظریه حقوقی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی

و پژوهشی امام خمینی.

۲۵. مصطفوی، حسن (۱۴۱۶ق)، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران:

انتشارات وزارت ارشاد.

۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.

۲۷. _____ (بی تا)، جامعه و تاریخ، قم: صدرا.

۲۸. _____ (بی تا)، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم: صدرا.

۲۹. میرموسوی، سید علی و حقیقت، سید صادق (۱۳۸۸)، مبانی حقوق

بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۰. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی،

تهران: نشر میزان.

31. Oxford English Encyclopeida, (1996): oxford University Press.

32. Henry Campbell (1991): Black's Law Dictionary.

33. Immanuel Kant (1992): Groundwork of the Metaphysic, tr. Within trod, H. J. Paton.

34. Thomas, E Hill (1992): Dignity as Practical Reason in Kant's Moral Theory, New York, Cornell University Press.